

## بازتاب واقعه عاشورا در ادبیات هورامی

### (با تأکید بر نسخه خطی مقتل امام حسین علیه السلام به زبان هورامی)

مظهر ادوای / دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد / m\_advay@yahoo.com

هادی وکیلی / دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد / vakili@um.ac.ir

تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۱۲/۲۳ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۴/۰۳/۲۸

#### چکیده

روایت‌های داستانی از واقعه عاشورا، به ویژه از سده دهم هجری به بعد، در قالب نظم و نثر در آثار مقتل‌نویسان به زبان‌های مختلف (عربی، فارسی، ترکی و هورامی) وارد شد. در این نوع مقتل‌ها، دیگر نمی‌توان واقعه عاشورا را از منظر تاریخی بررسی کرد، بلکه تاریخ و داستان در این مقتل‌ها در هم آمیخته و جدا کردن آن‌ها به نظر امکان‌پذیر نیست. نسخه مقتل امام حسین علیه السلام به زبان هورامی - از زبان‌های ایرانی - تنها متنی است که به صورت منظوم در دوره قاجار به این زبان سروده شد. ادبیات هورامی هم که ساختار واجی آن به زبان پارتی باستان شباهت دارد، دارای میراث غنی از سده‌های اول تا سده‌های سیزده و چهارده هجری است. پژوهش حاضر، با تأکید بر این نسخه نویافته، سعی دارد که ضمن معرفی این نسخه و محتوای آن، به بررسی قرائت‌های سوگوارانه، حماسی، عرفانی و تقدیرگرایانه از خلال آن بپردازد و سپس داده‌های این مقتل را با دیگر مقاتل داستانی تطبیق دهد.

کلیدواژه‌ها: واقعه عاشورا، ادبیات هورامی، مقتل، نسخه خطی، روایت داستانی.

## مقدمه

شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش در کربلا به دست امویان، از جمله وقایع مهم تاریخ اسلام، بود که تا امروز تأثیر زیادی بر ادبیات همه ملت‌های مسلمان و حتی غیرمسلمان داشته است. در این زمینه، آثار بسیاری به صورت نظم و نثر نگاشته شده است. درباره واقعه عاشورا، از همان آغاز، به عنوان یک واقعه اعتقادی و دینی، در گستره تاریخ، تفسیر و تحلیل‌های گوناگونی شده و هرکس به فراخور اندیشه، باورها و آگاهی‌هایی که از این حادثه داشته، آن را به گونه‌ای روایت و تفسیر کرده است. توده‌های مردم، از سنی و شیعه، حتی مسیحیان و هندوها بر حسب علاقه خود، در برابر این رویداد، عکس‌العمل نشان داده و آن را البته بر اساس ارزش‌ها و ایده‌آلهایی که در آن هست، مطابق میل خود روایت کرده‌اند. حتی شاعر مقتل هورامی هم در ابیاتی، به این نکته تأکید دارد که کربلا تمام‌شدنی نیست و تا قیامت زنده می‌ماند. او هم روایت خودش را از عاشورا دارد.

در این میان، به تبدیل تاریخ به روایت در مقاتل توجه گردید، به ویژه از دوره صفویان به بعد، در قالب نظم و نثر جنبه عمومی‌تری یافت. اتفاقی که بر اساس اصولی ویژه در صحنه تاریخ‌نگاری و داستان‌نویسی رخ نمود. این کار در بخش‌های خاصی از تاریخ بیشتر روی می‌دهد. یکی از بیش‌ترین مقاطع تاریخی که حالت روایی و قصه‌ای پیدا می‌کند، تاریخ دینی اعم از رویدادها و رجال آن است. دلیل آن هم وجود شخصیت‌های جذاب، رویدادهای مهم و دل‌بستگی عمیق مردم به آن‌هاست. محور این داستان‌ها به لحاظ بنیاد، بر علاقه به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است. مردم به این گونه روایت‌های داستانی، همواره علاقه داشته‌اند و بخشی از فرهنگ عامه شده و جدا از مسیر تاریخ، شکل داستانی آن استمرار داشته و تغییرات کیفی و کمی یافته است.

مقاله پیش رو هم بر پایه مقتل امام حسین علیه السلام نگاشته شده که با روایت داستانی و به زبان هورامی (گورانی) سروده شده است. زبان هورامی از سده‌های نخستین هجری تا به امروز، ادبیات غنی و گسترده‌ای دارد که می‌توان به نمونه‌های ذیل اشاره کرد:

۱. سروده و رمزگان (مربوط به سده نخست هجری)؛
  ۲. دوره بهلول (سده دوم و سوم هجری)؛
  ۳. دوره شاه خوشین (سده پنجم هجری)؛
  ۴. دیوان گوره/ نامه سرانجام (سده هفتم و هشتم هجری)؛
  ۵. دیوان برزنج (سده هفتم و هشتم هجری)؛
  ۶. هفت لشکر (احتمالاً مربوط به دوره صفویه)؛
  ۷. بیژن و منیژه (احتمالاً سده دوازدهم هجری). (اکبری مفاخر، ۱۳۹۰، ص ۱۰۷-۱۰۸)
- زبان هورامی، از گروه شمال غربی زبان‌های ایرانی جدید به شمار می‌آید (جویس، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۵۵۵-۵۶۲) که احتمالاً در دوران هخامنشیان شکل گرفته است. (لوکوک، ۱۳۸۲، ص ۳۶) البته نظریه‌های دیگری هم درباره این زبان وجود دارد. برخی از زبان‌شناسان چون ارانسکی، این زبان را زیرشاخه زبان کردی و از شاخه شمال غربی می‌دانند که برخی ویژگی‌هایش، گویای پیوند با لهجه‌های مرکزی ایران مانند لهجه سمنانی و لهجه‌های فارس مانند سیوندی و نیز لهجه‌های کرانه دریای خزر است. (ارانسکی، ۱۳۸۵، ص ۳۱۱) به گفته برخی دیگر از شرق‌شناسان و متخصصان زبان‌های ایرانی چون مینورسکی، مکزی، لُرخ، پاول و گپیرت، هورامی یک زبان جداگانه است و گاهی آن را در دسته زبان‌های شرقی یا مرکزی جای می‌دهند. (چمن‌آرا، ۱۳۹۰، ص ۱۲۷-۱۲۸) در همین زمینه ا.ب. سن می‌گوید:
- زبان اینان [هورامی‌ها] که آن را سرانجام فراگرفتم و پس از آن، نسخه‌های خطی گوناگونی خواندم، بی‌شک زبان کردی نیست. (soane, 1926, p.179)
- نسخه منظومه روضه‌الاحباب در مقتل امام حسین علیه السلام، از نمونه‌های دیگر ادبیات غنی هورامی است که تاریخ نگارش و سراینده آن مشخص نیست، ولی شاید در سده‌های دوازده و سیزده هجری سروده شده باشد. این نسخه در یکصد برگ نوشته شده و ۳۸۷۳ بیت است و با شماره ثبت ۸۶۹۴۳ و شماره قفسه ۱۳۷۲۱ و فیلم ۲۷-۲۴۸، در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگه‌داری می‌شود. نسخه با خط نستعلیق نگارش یافته و به دلیل کهنگی و

افتادگی و رطوبت، گاه ابیات و حتی عنوان‌هایی از آن به طور کامل از بین رفته‌اند. اهمیت این نسخه از چند جهت است:

۱. تنها نسخه‌ای است که به زبان هورامی در مقتل امام حسین علیه السلام سروده شده است.

۲. این نسخه با روایت داستانی و به نظم سروده شده و محتوای آن و قرائت‌های مختلفی که از خلال آن می‌توان یافت، خود نشان از اقتضائات ابعاد گوناگون واقعه عاشورا و معلول زمینه‌ها و عوامل مختلفی از قبیل اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه‌ای بوده که مقتل در آن سروده شده است.

۳. مردم هورامان، بیش‌تر شافعی هستند و این احتمال وجود دارد که سراینده سنی بوده که البته چندان دور از ذهن نیست؛ زیرا امام شافعی در یکی از اشعارش، علاقه و محبتش به اهل بیت علیهم السلام را چنین بیان می‌کند:

من از دست مردمی که حب فرزندان فاطمه علیها السلام را کفر می‌دانند، به خدا پناه می‌برم! چون کسانی که از علی یا فرزندان او یاد می‌کنند، سخنانی می‌گویند تا پرده و پوشش یاد آنان باشد. رحمت پروردگار بر خاندان رسول و لعنت خدا بر آن جاهلان باد! (امام شافعی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۵۲)

هم‌چنین امام‌زاده‌های عبدالله و اسماعیل محدث، برادران امام رضا علیه السلام هم در هورامان، زیارت‌گاه مردم این سرزمین هستند؛ البته سرایندهٔ *مقتل هورامی* هم در آخر نسخه، در ابیاتی می‌نویسد که این کتاب را برای تعزیه‌خوانی اهل اسلام به هورامی سروده که این خود گویای تأثیر واقعهٔ عظیم عاشورا در ادبیات هورامی و در میان مردم هورامان است.

### الف) قرائت حماسی و اسطوره‌ای

بر اساس روایت و برداشت حماسی از عاشورا، امام حسین علیه السلام، رهبر و خلیفهٔ خدا در روی زمین، و دارای علم و قدرت ویژه بوده که خدا به امام می‌دهد و ایشان و یارانش، در روز عاشورا، هر چند از نظر کمیت و عده در برابر سپاه چند هزار نفری عمر سعد، اندک بودند، چون ایمان و باور الهی بسیار محکم و روحیه و انگیزهٔ نبرد بسیار خوبی داشتند، با

شجاعت به میدان نبرد پا گذاشته، جنگیدند تا جایی که توان جنگی هر کدام از آنان، برابر با چندین تن از سپاه یزید بود. به تعبیر دیگر، نقش آفرینان تاریخ عاشورا و در رأس آنان، امام حسین علیه السلام، انسان‌های فوق‌العاده و استثنایی بوده‌اند و حادثه‌ای را که آفریده‌اند، حادثه‌ای بی‌نظیر در تاریخ بوده است. آنان قدرت و توانمندی جسمی و روحی ویژه‌ای داشته‌اند و هر یک در هنگام مبارزه، از خود شجاعت‌ها و دلیری‌های فوق‌العاده نشان داده‌اند. (رنجبر، ۱۳۸۹، ص ۲۰۷) توأم شدن این نگاه با باورهای اسطوره‌ای و قهرمان‌گرا، گاه این حقیقت را با داستان‌های غیرواقعی همراه می‌کند. در واقع مضامین معتبر و واقعی، در این قرائت، با دریافت‌های غلوآمیز و اسطوره‌گرایانه درمی‌آمیزد.

عاشورا، حماسه است؛ از آن رو که امام حسین علیه السلام یک تنه و بی سلاح، رویاروی حکومتی سفاک ایستاد. (اسفندیاری، ۱۳۸۴، ص ۱۳) از ویژگی‌های این قرائت، به بازتاب توانایی جسمی، شجاعت و دلاوری امام علیه السلام و یارانش می‌توان اشاره کرد. در شجاعت امام و یارانش شکی وجود ندارد؛ چنان که عمر بن سعد دستور داد با سپاهیان امام علیه السلام تن به تن نبرد نشود، تا کم‌تر کشته شوند (شیخ مفید، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۷)؛ هم‌چنین از سپاهش خواست تا از پشت خیمه‌ها حمله‌ور شوند. (مطهری، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۱۶۶) گاه بازتاب این قرائت در مقاتل، چنان است که تفسیری ناهمگون و برداشت نادرستی به دست می‌دهد؛ چنان که آمده، علی اکبر علیه السلام چنان ضربه‌ای به سر مصراع بن غالب زد که دو نیم شد و به صورت دو تکه از اسب افتاد. (کاشفی، ۱۳۴۱، ص ۳۳۹) یا این که سه هزار نفر به هاشم حمله بردند، اما وی آن حمله را دفع و به هر طرف حمله می‌کرد و از کشته پشته می‌نهاد. (جعفریان، وثوقی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۳) امام حسین علیه السلام هم از لب جوی فرات تا خیمه‌گاهش، چهارصد نفر را کشت. (همان، ص ۳۴۸) نکته قابل اهمیت این که مقتل هورامی با همین نگاه حماسی آغاز می‌شود:

«داماد رسول شیر خداوند / بند بربر کر در جه خیر کند، شای دلدل سوار نه  
بر نه شط / مرحب ملعون به تیغ کرد دو لیت»؛ «امام علی علیه السلام داماد رسول خدا  
و شیر خداوند است؛ کسی که بند را پاره کرد و در را از قلعه خیر کند. شاه

دُلْدل سوار در خشکی و در دریا که مرحب ملعون را با تیغ دو پاره کرد».

(مقتل هورامی، ابیات، ۱-۲)

یا هنگامی که حضرت عباس علیه السلام، امام حسین علیه السلام را ناراحت دید، گفت:

حق بدو توفیق نبو به خلاف      به تیغ شکاوم تمام قلۀ قاف  
جه ضرب تیغم ازدها ماتن      ارث پدرم پریم خلاتن  
هر وقت بکیشوم نالۀ حیدری      گشت جه گیان مبان بی وری  
(همان، ابیات ۲۱۰-۲۱۲)

«خدا یاری مان می‌کند و چیزی خلاف آن نیست؛ با تیغ تمامی قلۀ قاف را می‌شکافم. از ضربه شمشیر من، ازدها مات و مبهوت می‌شود و ارث پدرم برایم مانند هدیه‌ای است. هر وقت مانند حیدر علیه السلام ناله کنم، همه شیرها [از ترس] می‌میرند». اما بیش از همه، نبرد یاران امام در میدان و به ویژه در روز عاشوراست که به تمامی، نشان از دیدگاه حماسی و اسطوره‌ای شاعر هورامی می‌دهد. وی درباره نبرد حُر با لشکر یزید می‌گوید:

تمامی سپاه حمله بردشان      حُر هم خروشا وینۀ سرکشان  
گرتن دورادور به وینۀ نگین      حُر هم خروشا پیری رزم کین  
دست و تیغ تیز شی نه دلیشان      چون رستم آساقلار کرد لیشان  
و هر جا چون شیر حمله مبردش      سپای شامیان تارومار کردش  
(همان، ابیات ۷۸۵-۷۸۸)

«تمامی سپاه بر وی حمله بردند و حُر هم مانند سرکشان خروشید. اطراف حُر را مانند نگین انگشتر گرفتند و حُر هم برای جنگ خشم و کینه خروشید. حُر با تیغ تیز در دست وارد سپاه شمر شد و مانند رستم بسیاری از آن‌ها را نابود کرد. به هر طرف مانند شیر حمله می‌برد و سپاه شامیان را تارومار کرد».

در مقتلی منسوب به ابومخنف، این تعداد ۱۸۰ نفر ذکر شده‌اند. (مقتل الحسین، بی‌تا، ص ۷۸) پس از حر، وقتی ابوبکر بن علی علیه السلام وارد میدان نبرد می‌شود، «به هر جا چون شیر

حمله مبردش / سپای بی‌سردار تارومار کردش، چند هزار نفر کردن سرنگون / هون جه روی میدان جاری چون جیحون». (مقتل هورامی، ابیات ۸۳۴-۸۳۷) یعنی: «به هر سوی، مانند شیر حمله می‌برد و سپاه بی‌سردار را پراکنده کرد. چند هزار نفر را سرنگون کردند و خون در میدان جنگ مانند رود جیحون جاری بود».

نبرد هر قدر که جلو می‌رود و اوج می‌گیرد، تصویرهای حماسی هم به همان اندازه مبالغه‌آمیزتر می‌شوند. این تصویرها به ویژه در نبرد علی اکبر علیه السلام بیش‌تر نمود می‌یابد؛ آن‌گاه که شمشیر دشمنان در فرقه‌ش جای گرفته، اما وی هم‌چنان می‌جنگید و چند هزار نفر را سرنگون کرد، مانند برگ‌های خزان آن‌ها را بر زمین می‌انداخت، طوری که زمین را خون فراگرفت: «تیپ تیپ کافران جه هم جیا کرد / چند هزار نفر او رو غزا کرد، وینه گلاریز لار وست نه زمین / جه هون گوران زمین بی‌نمین». (ابیات، ۱۰۳۹-۱۰۴۰) این‌گونه صحنه‌سازی‌های حماسی و اسطوره‌ای، در بعضی دیگر از مقاتل آمده است (نک: کاشفی، ۱۳۸۱، ص ۳۷۹-۳۷۵ و ۴۳۲؛ کاشانی، بی‌تا، ص ۲۰۵) که البته گاه بعضی از صحنه‌ها، با مقتل هورامی نیز هم‌خوانی دارند؛ مانند ضربت حضرت قاسم علیه السلام که به ازرق زد و او را از وسط دو نیم کرد. (مقتل هورامی، بیت ۱۱۵۵؛ کاشفی، ۱۳۴۱، ص ۲۰۵)

اغراق در تعداد کشته‌های دو طرف و تعداد لشکریان از دیگر ویژگی‌های این قرائت، است که ویژگی مشترک همه مقتل‌ها به شمار می‌آید. (کاشفی، ۱۳۴۱، ص ۳۴۷-۳۴۸؛ کاشانی، بی‌تا، ص ۲۵۲) مقتل هورامی هم از این ویژگی مستثنا نیست. در این مقتل اول بار در گفت‌وگوی یزید با سپاهیان‌ش در مورد شجاعت امام و نترسیدن او از سپاه صد هزار نفری یزید، در کربلا می‌شنویم. «او نمه ترسو جه شمر زوردار / بی‌پروا به جنگ سپای صد هزار». (مقتل هورامی، بیت ۱۴۲) از سویی، پس از این که خبرهایی مبنی بر اخبار کوفه به امام علیه السلام رسید، وی یارانش را فراخواند، آن‌ها را در ماندن و رفتن مخیر کرد (همان، ابیات ۵۱۱-۵۱۲) که در این میان آمده است، از میان ده هزار نفر، تنها ۷۲ نفر با امام حسین علیه السلام باقی ماندند: «هفتاد و دو تن جه او ده هزار / مندن جه خدمت ایماط اطهار». (همان، بیت

۵۱۶) در همین زمان، ابن سعد با صد هزار نفر وارد کربلا شد: «نو جا ابن سعد شوم بدکردار / سوار بی آما چنی صد هزار». (همان، بیت ۶۱۵)

تعداد لشکر یزید، گاه به چهارصد هزار نفر هم می‌رسد: «دسته دسته تیپ سپای ستم‌کار / آمان داخل بین تا چهارصد هزار». (مقتل هورامی، بیت ۷۱۳) البته برخی گزارش‌ها، از سپاه یک میلیون و ششصد هزار نفری یزید خبر داده‌اند. (شیروانی دربندی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۳) در *مقتل هورامی* هم از سپاه چهارصد هزار نفری مأمور منع آب فرات نام برده شده که پنجاه هزار نفرشان در مقابل حضرت عباس علیه السلام قرار گرفتند. (مقتل هورامی، ابیات ۸۹۵-۸۹۷) دیگر مقتل‌ها، این تعداد را سه هزار (جعفریان، وثوقی، ۱۳۹۳، ص ۲۳۶) و یا چهار هزار سپاهی ذکر کرده‌اند که دو هزار نفر از آن‌ها سر راه حضرت عباس علیه السلام قرار گرفتند (رضی قزوینی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۰۷؛ تنکابنی ۱۴۲۳ق، ص ۴۳۹؛ نواب تهرانی، ۱۳۷۴، ص ۱۵۸؛ کاشفی، ۱۳۸۱، ص ۴۱۶)؛ در حالی که منابع کهن، تنها از پانصد نفر مأمور برای مراقبت از فرات یاد کرده‌اند. (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۳۰۱ و ۱۰۶؛ خواندمیر، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۴۹)

اما نکته قابل تأمل در *مقتل هورامی*، بر خلاف مقتل‌های دیگر، این است که از تعداد زیاد سپاهیان امام حسین علیه السلام، یاد می‌شود هنگامی که در مقابل سپاهیان یزید لشکرآرایی کردند:

دسته دسته بین اولاد حیدر	عباس سالار بی به سرعسکر
پانصد جه یاران سپردش به دست	پی عزم غزاکمرش بیست
تیپی داواز بی قاسم زوردار	پانصد نفر بین مردان روی‌کار
تیپی داواز بی اکبر شهید	پانصد جه مردان پاکیزه و سعید
تیپی پی ایمداد شاه شهیدان	مردان نبرد پی روژ میدان
یک هزار نفر جه دور حرم	جم بین دلیران بی خوف و بی‌غم

(مقتل هورامی، ابیات ۷۱۹-۷۲۴)



«فرزندان امام علی علیه السلام دسته‌دسته شدند و عباس سالار علیه السلام فرمانده شد. امام علیه السلام پانصد نفر از یارانش را به عباس علیه السلام سپرد و برای جنگ آماده شد. تیپ پانصد نفری با فرماندهی قاسم نیرومند که همگی مردان روز نبرد بودند؛ تیپ پانصد نفری با فرماندهی اکبر شهید که همه مردان پاکیزه و سعید بودند؛ تیپی برای یاری شاه شهیدان که همگی مردان نبرد و میدان جنگ بودند؛ تیپ هزار نفری دور حرم که از دلیران نترس و بی‌غم بودند».

زمانی هم که ابوبکر با لشکر پانصد نفری وارد نبرد با سپاه یزید شد، همه سپاهیان‌ش شهید شدند و او تنها ماند: «چی طرف پانصد نفر بی شهید/ و تنها مندن بوبکر رشید». (همان، بیت ۸۳۸) و از سوی، پنج‌هزار نفر هم همراه امام حسین علیه السلام و پس از شهادت عباس علیه السلام در جنگ با سپاه کوفه و شام شهید شدند: «چنی شاه حسین یاران گشت تمام/ رو نیان پری سپای کوفه و شام، پنج هزار نفر تمام بین شهید/ به دست کفار خبیث و پلید». (همان، ابیات ۹۲۵-۹۲۶) حتی در جایی دیگر آمده است که پس از شهادت حضرت عباس علیه السلام، چون امام حسین علیه السلام با سی هزار نفر به میدان رفت، همه آن‌ها به دست سپاه بدذات یزید شهید شدند: «سی هزار نفر کسی نشی و بر/ گرد شهید بین نه دست بدگهر». (همان، بیت ۱۱۸۷) به نظر می‌رسد، این تفسیر عوامانه از شجاعت امام و یارانش، باعث برانگیختن حس خوانندگان و شنوندگان و علاقه بیش‌تر آن‌ها به امام علیه السلام و یارانش می‌شد.

دیگر ویژگی این‌گونه قرائت، ارائه تصویری مبالغه‌آمیز و نادرست از توان‌مندی و جنگاوری سپاه یزید، با هدف نیرومندتر و شجاع‌تر جلوه دادن امام حسین علیه السلام و یارانش است. (رنجبر، ۱۳۸۹، ص ۲۱۳) برای نمونه، مردی که با هزار نفر او را برابر می‌دانستند، بر حضرت قاسم علیه السلام حمله کرد. قاسم او را مهلت نداده، به ضربه‌ای او را از اسبش بر زمین انداخت. پس دیگر کسی جرأت نکرد با او مبارزه کند. (طریحی، ۱۴۲۴، ص ۳۶۶)

توصیف ادیبانه و مسجع همراه ادبیات حماسی و تشجیع‌کننده از حوادث قیام عاشورا و استفاده مقتل‌نویسان از نام اسب‌ها، ادوات و لباس‌های جنگی سپاهیان حماسی به سبک شاهنامه از دیگر شاخصه‌های این قرائت است؛ مانند زره داوودی، خفتان زراگنده، نیزه

خطی و سپر مکی. (کاشفی، ۱۳۸۱، ص ۳۶۴) این ویژگی در *مقتل هورامی* هم در همه جا دیده می‌شود. از نمونه‌های توصیف ادیبانه، به ابیات زیر می‌توان اشاره کرد:

داشان به همدا دو سپاه و لشکر/ایمام و سنان کافر دا و بر، نه تیغ نه خنجر نه نیزه نه زرک/تن لخت عریان بی بالا و بی برگ». (مقتل هورامی، ابیات ۳۳۶-۳۳۸) یعنی: «دو سپاه و لشکر به هم حمله‌ور شدند و امام علیه السلام با نیزه، کافران را از میدان خارج کرد. سپاهیان امام علیه السلام بدون داشتن تیغ، خنجر، نیزه و زره و با تن لخت و بدون داشتن لباس می‌جنگیدند». در *مقتل هورامی*، ادوات و لباس‌های جنگی نیز همانند داستان‌های شاهنامه به کار برده می‌شوند:

سپاه نه انجم سما فیشترن	تیغم جه فولاد هندی تیزترن
هر وقت بجوشوم پری حربۀ جنگ	ملرزو جه خوف نه دریا <sup>۱</sup> نهنگ
عباس علمدار تیپ سپام بو	اکبر چکاول قاسم غلام بو

(همان، ابیات ۷۳، ۷۴، ۷۸)

«سپاه من از ستاره‌های آسمان بیش‌تر است و تیغم از فولاد هندی تیزتر. هر وقت برای جنگ آماده شوم، نهنگ در دریا از ترس می‌لرزد. عباس علمدار تیپ سپاه، اکبر جلودار و قاسم از غلامان خواهند شد».

با توجه به جایگاه ویژه القاب و عناوین مربوط به شاهان، مانند شاه، سلطان، شاه‌زاده، و شهبسوار، می‌توان گفت یکی دیگر از مشخصه‌های این قرائت، به‌کارگیری این واژگان و تعبیر درباره امام حسین علیه السلام و خاندانش است؛ البته به‌کارگیری این واژگان در زمان نگارش مقاتل، نشان‌دهنده جایگاه ویژه این واژگان در جامعه ایران بوده است. (رنجبر، ۱۳۸۹، ص ۲۱۵-۲۱۶)

استفاده از واژه‌ها و اصطلاحاتی چون «شاه شاهان» (مقتل هورامی، بیت ۱۱۹۵) «شاه لولاک» (همان، ابیات ۷۷۸-۱۷۷۳ و ۲۰۶۱) «شاه کربلا» (همان، ابیات ۷۷۳، ۱۵۶۲،

۱. اصل: ملرزو.

۲۸۹۴ و ۳۲۵۹؛ کاشفی، ۱۳۸۱، ص ۴۴۱) «شاه محتشم» (همان، ص ۴۴۲) «سلطان اکرم» (همان، بیت ۴۰۷) «سلطان دین» (همان، بیت ۵۰۳)، «شاهنشاه جهان» (نراقی، ۱۳۶۲، ص ۴۳۱)، «سلطان» برای امام حسین علیه السلام (همان، ص ۴۳۰)، و «شاهزاده» برای علی اکبر (نراقی، ۱۳۶۲، ص ۴۳۱؛ کاشفی، ۱۳۸۱، ص ۴۲۰-۴۲۳؛ مقتل هورامی، بیت ۱۹۱۲)، قاسم (کاشانی، بی تا، ص ۱۷۱) و عمرین علی (مقتل هورامی، بیت ۲۰۲۸)، ناشی از آن است که این تعبیر و القاب در دوره‌های زمانی نگارش این مقتلها، جایگاه و منزلت بالایی داشته‌اند؛ البته در مقتل هورامی، برای کسانی دیگر مانند پیامبر صلی الله علیه و آله از «شاه معراج سوار» و «شاه مدینه» و امام علی علیه السلام از «شاه نجف» و «شاه ابوالحسن» استفاده شده است. (همان، ابیات ۲۰۹۲، ۲۰۰۲، ۱۱۳۸ و ۱۹۹۹) پرکاربرد بودن این اصطلاحات، شاید این گمانه‌زنی را هم تقویت کند که در منطق و ذهن ایرانی این سده‌ها، شاه و شاهزاده واقعی، در واقع اینان هستند و شاهان باید خودشان را با این الگوها هم‌ساز نمایند.

از زمینه‌ها و عوامل مهم شکل‌گیری این قرائت، استعداد و تحمل این واقعه برای چنین برداشتی است. چنین ظرفیت و استعدادی، سبب شده که برخی، در قالب برداشت حماسی و اسطوره‌ای، اموری را به آن نسبت دهند و بر آن تحمیل کنند که در آن نیست. از سویی، از آن جا که حس کمال و قهرمانی طلبی، یکی از اموری است که در سرشت انسان نهفته، واقعه عاشورا نیز به سبب ویژگی‌های منحصر به فردش، از این مسأله مصون نبوده است. (رنجبر، ۱۳۸۹، ص ۲۱۸-۲۱۹)

از دیگر ویژگی‌های این قرائت که در مقتل هورامی بیش‌تر خود را نمایان کرده، توصیف کاروان حسینی علیه السلام در هنگام خروج از مدینه است؛ توصیفی که به نظر می‌رسد بسیار شبیه توصیف دربارهای هخامنشی و به ویژه ساسانی در کتاب‌های ایران باستان است:

بارخانان بار کرد چه شارشی و بر	کز اوان رازان به لعل و گوهر
غلامان خاص حبشی و رومی	چند چه کنیزان خارجی بومی
یک صد شتر بار چه دیبای اطلس	بار کردن او رو تمام هر چه هس
نورس جوانان تمام طلاپوش	وینۀ خسرو شاه جوشیان به جوش

(مقتل هورامی، ابیات ۴۷۱-۴۷۳، ۴۷۵)

«وسایل را بار کردند و کجاوه‌ها را با لعل و گوهر آراسته، از شهر خارج شدند. غلامان خاص حبشی و رومی و چند کنیز خارجی و بومی. پارچه‌های دِبا و اطلس و دیگر وسایل هر چه بود، بار صد شتر کردند. جوانان تازه به دوران رسیده تمام طلاپوش بودند و مانند خسرو شاه می‌جوشیدند و خشمگین بودند».

### ب) قرائت تراژیک یا سوگوارانه

یکی از مهم‌ترین و مشهورترین ابعاد واقعه‌ عاشورا، بعد تراژیک و سوگوارانه این حادثه است. اگر یک روی سکه عاشورا حماسه باشد، روی دیگرش تراژدی است. کدام تراژدی از این غم‌بارتر که یکایک یاران و خویشان امام حسین علیه السلام از برادر جوانش تا طفل شیرخوارش، در جلو دیدگانش، کشته شدند. (اسفندیاری، ۱۳۸۴، ص ۱۶) در اهمیت و توجه به این بعد از واقعه، همین بس که بازخوانی این حادثه بدون توجه به این بُعد، روایت تاریخ عاشورا را روایتی بی‌روح، جامد و فاقد هرگونه عنصر محرکِ عواطف و احساسات و گریه می‌سازد. این بُعد به ویژه پس از قرن دهم، به عمده‌ترین و شایع‌ترین قرائت حاکم بر محافل عزاداری در ایران تبدیل شد.

قرائت حزن‌انگیز از تاریخ عاشورا، بر این اساس است که وقایع تاریخ عاشورا از آغاز تا فرجام آن، به ویژه حوادث روز عاشورا، با صبغه حزن‌انگیز، به گونه‌ای روایت شود که عواطف و احساسات خواننده و شنونده را تحریک کرده، اشک او را جاری سازد. بنابراین در این نوع قرائت، بُعد غم‌بار حادثه به طور عمده، وجهه همت و تأکید مقتل‌نویس و مقتل‌خوان و به طور کلی راوی و گزارش‌گر تاریخ عاشورا است. براساس این قرائت، قهرمانان این حادثه، به ویژه رهبر نهضت و خاندانش، انسان‌های مظلوم و پاک‌باخته‌ای بوده‌اند که به شیوه‌ای ناجوانمردانه، بیش‌ترین و بدترین ستم‌ها را دیده‌اند و باید به حال ایشان گریست و در مصائب آنان سوگواری و عزاداری کرد و بر دشمنانشان لعنت فرستاد. به تعبیر دیگر، در این نوع قرائت، به چرایی قیام و اهداف و انگیزه‌های رهبر نهضت چندان توجه نمی‌شود.

پیشینه این قرائت، به نظر می‌رسد با آغاز واقعه عاشورا توأم باشد؛ به این معنا که کدام واقعه حزن‌انگیزتر از عاشورا است که تک‌تک یاران و مردان خاندان امام حسین علیه السلام از طفل شیرخوار فرزند و برادران و برادرزادگان او پیش چشمش کشته شوند؟ افزون بر آن، بدنش لگدکوب اسبان گردیده (اصفهانی، بی‌تا، ص ۱۲۰)، سر او و یارانش از تن جدا گردد (شیخ مفید، بی‌تا، ج ۲، ۱۱۶؛ خواندمیر، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۵۶) و بر نیزه و شهر به شهر گردانده شود. سپس چوب بر لب و دندان آن سر بریده زده (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۳۰۵، طبری، ۱۳۷۵، ج ۷، ص ۲۹۸۰)، خیمه‌های خاندانش را آتش زند و آن‌ها را اسیر کنند. به گفته ابوریحان بیرونی: «با امام حسین و یارانش چنان رفتاری شد که مانند آن، در هیچ جامعه‌ای، با مردم شرور هم نشد؛ مانند کشتن با تشنگی و شمشیر و سوزاندن و بریدن سرها و اسب دواندن بر جسدها...» (بیرونی، ۱۳۸۰، ص ۴۲۰) در این میان، مقتل نویسان برای برانگیختن احساسات و عواطف خواننده و شنونده، افراط‌های زیادی را در آثارشان آورده‌اند. افراط در گزارش‌ها و حکایات نامعتبر تاریخی، در حالی بیان می‌شوند که در متون متأخر تا پیش از سده دهم هجری وجود ندارند.

این ویژگی از قرائت سوگوارانه در *مقتل هورامی*، شاید بیش از هر مقتل دیگر نمود یافته است. این ماجرا از حرکت کاروان امام از مکه به سوی کوفه شروع می‌شود تا وقایع عاشورا و حوادث پس از آن. این توصیف‌ها مانند مقتل‌های دیگر، تنها به افراد خاصی محدود نیست، بلکه شاعر هورامی، سعی می‌کند در همه جای مقتل به آن پردازد. از آن جمله، هنگام مرگ ابوبکر برادر امام حسین علیه السلام، «سرش و سر نی شمر بدکردار / زبانش به ذکر پادشای جبار» (مقتل هورامی، بیت ۸۵۶) یعنی: «سرش را شمر بدکردار بر نیزه کرد، در حالی که زبانش هم چنان به ذکر پادشاه جبار می‌پرداخت». هم‌چنین وقتی حضرت عباس علیه السلام بالای سر جسد برادرش ابوبکر حاضر می‌شود «تا یاوان به نزد لاشه برادر / دیش لاشش نه خاک کفتن و بی‌سر، جه میدان کفتن لاشه بی‌سر / طبق طبق نور برمشو نه سر» (همان، ابیات ۸۵۹-۸۶۰) یعنی: «تا این که به نزدیکی جسد برادر رسیده، دیدند که جسد بدون سرش

روی خاک افتاده است. جسد بدون سرش در میدان افتاده و طبق طبق نور از سرش ساطع می‌شد.»

درباره جدا کردن سر از تن حضرت قاسم علیه السلام، آن‌گاه که وی پس از قتل و کشتار عظیم از سپاه یزید به نزد امام علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام رفت و دوباره به میدان بازگشت و سپاه دشمن چهار طرف او را گرفته، وی را به شهادت رساندند (همان، ابیات ۱۱۵۷-۱۱۶۸)، شاعر می‌گوید:

«شمر بدکردار راکه حق نناس / قاسم سر بری به مودای الماس، هورگرتش او سر کرد به نیزوه / بردش و سپاه و ستیزوه» (همان، ابیات ۱۱۶۹-۱۱۷۰) یعنی: «شمر بدکردار که راه حق را نمی‌شناخت، قاسم علیه السلام را با الماس تیز سر برید. سر را برداشت و بر نیزه کرد و با ستیز آن را به سوی سپاه برد». در این میان، هم‌چنین به داستان خون‌خواهی امام حسین علیه السلام توسط اشخاصی با نام‌های ضریر و خواهرش، طغیان و مصیب، تبعید اسیران به شهر مغلوب شاه و ایمان آوردن تبک شاه حاکم آن شهر، هم‌کاری محمد حنفیه و عمر بن علی علیهما السلام در خون‌خواهی امام حسین علیه السلام با دیگران می‌توان اشاره کرد که از جمله مجعولاتی هستند که در مقتل هورامی آمده تا بعد مصیبت بار عاشورا را پررنگ‌تر جلوه دهد.

هم‌چنین تصویری هم که از «ذوالجناح» اسب امام حسین علیه السلام در نسخه وجود دارد، حماسی و تراژیک است؛ به ویژه آن‌جا که اسب، متوجه می‌شود که امام در کربلا شهید خواهد شد:

پیا بی جه اسب شاه پاک دین	ذوالجناح پی پی مریزا اسرین
شحنه مکیشا سم مدانه خاک	جه صدای شحش مدا و افلاک
ذوالجناح پی پیش شحنه رعدآسا	مکشاش و بر عالم تواسا

(همان، ابیات ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۹)

«شاه پاک‌دین از اسب پیاده شد و ذوالجناح پی در پی اشک می‌ریخت. اسب امام علیه السلام هم شیهه می‌کشید و سم به زمین می‌کوبید و صدای شیهه‌اش سر به آسمان برافراشت. ذوالجناح برای چه شیخه رعدآسا می‌کشد و این‌گونه عالم را کلافه کرده است؟

از دیگر شاخصه‌های این قرائت، گزارش وداع‌های بسیار امام حسین علیه السلام با خاندانش، با هدف برانگیختن عواطف و احساسات خواننده و شنونده و در نتیجه، اشک ریختن آن‌هاست. اصل وداع امام با یاران و برخی از خاندانش، در منابع متقدم گزارش شده اما مقتل‌های متأخر بسیار به آن پرداخته و گزارش‌های متعددی از آن نقل می‌کنند. (مجلسی، ۱۳۶۲، ص ۳۷۳؛ زنگنه، بی تا، ص ۱۳۱؛ کاشفی، ۱۳۴۱، ص ۲۷۲)

در مقتل هورامی هم شاعر بسیار بر این شاخصه تأکید دارد و مرتب وداع امام با یارانش را تکرار می‌کند. اما شاید برجسته‌ترین آن‌ها در این مقتل، وداع امام با مردم مکه، با بردارش عمر بن علی علیه السلام برای رساندن وصیت‌نامه‌اش به محمد حنفیه و سپس با یارانش در کربلا باشد. آن‌گاه که امام در مکه حاضر بودند، پیش از حرکت به سوی کوفه در مراسم حج خطاب به مردم فرمودند:

مزانوم ای حج حج الوداعاً	جه سروس غیب ایدم سماعاً
جه سروس غیب لیم بین معلوم	حج الوداعن وینة جد ویم
شفتن به گوش اولاد اطهار	بی به زاری و شین صغار و کبار
خیزا بانک برز جه اهل یاسین	ملکان جه عرش آمان بگرین
مگروان پری آل پیغمبر	گردین ملائک تمام سرانسر

(مقتل هورامی، ابیات ۲۲۹-۲۳۲، ۲۳۴)

«می‌دانم که این حج، حجة الوداع است و از پیام‌آور غیب این را شنیده‌ام. از طریق پیام‌آور غیب برایم معلوم شده که این حج، حج الوداع من مانند جدم است. این سخنان را فرزندان اطهار شنیدند و بزرگ و کوچک به گریه و زاری افتادند. بانک بلندی از اهل یاسین برخاست و ملائک از عرش برای آل پیامبر علیهم السلام به گریه افتادند.»

یا آن‌جا که امام حسین علیه السلام پس از شهادت همه یارانش تصمیم گرفت خود به جنگ دشمن برود، به حضرت زینب علیه السلام فرمود:

«لب خشک تشنه زبانم لالین / پری قطره آو اوقاتم تالین، باور ذوالجناح پریم بکر زین / بشوم به میدان گبران بی‌دین» (همان، ابیات ۱۱۹۳-۱۱۹۴) یعنی «لب‌هایم خشک و زبانم

لال گشته و برای قطره‌ای آب اوقاتم تلخ شده است. ذوالجناح را بیاور و برایم زین کن تا به میدان و مقابله با گبران بی‌دین بروم».

به گفته شاعر، پس از آن که زینب علیها السلام، اسب را آماده کرد و امام حسین علیه السلام لباس جنگ به تن نمود، آتش در قلب یارانش افتاد:

نالۀ وا حسین گفت نه خیمه‌گاه	زلزله و زاری نه ارض و سماه
زینب وات عزیز هم سایه سرم	شکسته طالع سپاه و اخترم
دیدم فدات بواری برادر	زینت اولاد فرزندان حیدر
زاری مکردش سکینه صغیر	فاطمه پریت ذلیل و زویر
کلثوم پری تو رو مالانۀ خاک	زینب جرگ ویش پریت بین چاک
عابدین پریت ذلیل و زویر	اطفالان پریت هم بین اسیر

(همان، ۱۱۹۷-۱۱۹۹، ۱۲۰۱-۱۲۰۳)

«نالۀ واحسین در خیمه افتاد و زلزله و زاری زمین و آسمان را فراگرفت. زینب علیها السلام گفت: ای عزیز، ای سایه سرم که طالع و اختر سپاهت شکست خورده است! چشمانم به خاطر فرزندان و تنها سواران روز میدان، تاریک شدند. سکینه کوچک گریه می‌کرد و فاطمه به خاطر تو ذلیل و غمگین شد. کلثوم برای تو صورتش را بر خاک می‌زد و زینب قلبش را به خاطر تو سوراخ کرد. زین العابدین علیه السلام به خاطر تو ذلیل و غمگین شد و کودکان به خاطر تو همگی اسیر شدند».

در این لحظه، سکینه علیها السلام بر بالین برادرش امام سجاد علیه السلام رفت، لحاف را از روی صورتش برداشت و گفت: «واتش برادر گیانم فدات بو/ بیدار بر بابوم و میدان مشو». (همان، بیت ۱۲۱۵) «گفت: ای برادر، جانم فدایت! بیدار شو که پدرم می‌خواهد به میدان برود». سجاد علیه السلام هم با عجله شمشیر را به دست گرفت و رفت لجام اسب پدر را گرفت (همان، ابیات ۱۲۱۹-۱۲۲۰) و گفت: «وات بابا قربان قد و بالات بام/ و سر کرو خاک توز پالات بام، کمرت پی جنگ دشمن بستنی/ البت جه ایمه درون خستنی» (همان، ابیات ۱۲۲۰-



۱۲۲۱) یعنی «گفت: ای پدر، فدای قد و قامتت شوم! گرد و خاک کفش‌هایت را بر سرم بریزم! برای جنگ دشمن آماده گردیده‌ای؛ شاید از ما خسته شده‌ای؟»

پرداختن به مسأله تشنگی امام و یارانش در کربلا و به ویژه روز عاشورا، یکی دیگر از ویژگی‌های این قرائت است. هر چند در منابع کهن و حتی تا قرن هفتم، سخن از مأموریت دادن امام حسین علیه السلام به حضرت عباس علیه السلام به منظور آوردن آب وجود ندارد و تنها تشنگی و تلاش برای آب مطرح است (مطهری، ۱۳۶۵ ج ۳، ص ۱۶۷)؛ برخی از مقتل‌نویسان از درخواست حضرت عباس علیه السلام و امام حسین علیه السلام برای گرفتن آب برای کودکان و زنان سخن می‌گویند. (اصفهانی، بی‌تا، ص ۱۱۹)

تشنگی و غالب شدن آن، بر امام علیه السلام و یارانش در مقتل هورامی هم بازتاب یافته و در این باره چنین آمده است:

به امر و فرمان شوم بدکردار	ازرق شامی گرتش راگذار
رای آب فرات بستن جه ایمام	هیچ نبین دلتنگ روی یوم القیام
عباس حسین واتش یا ایمام	عرض من ایدن فدای گیانت بام
گرمای تابستان شراره سبون	رای آوش گرتن ازرق ملعون
تمام اهل بیت چم پر سیلاون	پری قطره آو درون به تاون
دو دستش پُر کرد تا بنوشو آب	فرزند رشید اهل بوتراب
آما و یادش تشنگی حسین	چنی سکینه آو قره العین
آو مشت آوش ریزا به زمین	هر دو چمانش پُر بی جه اسرین
وات شرطم کردن من نوشوم آب	تاکه اهل و بیت نکردم سیراب

(همان، ابیات ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۹۳، ۹۰۱-۹۰۴)

یعنی «با دستور یزید شوم و بدکردار، ازرق شامی راه را بست؛ راه آب فرات را بر روی سپاه امام علیه السلام بست. از روز قیامت هیچ دلتنگ نشدند. عباس علیه السلام عرض کرد: یا امام علیه السلام، ای به فدایت! سخن من این است، فدایت شوم! در این گرمای تابستان با شراره سوزناک، ازرق

ملعون راه آب را بسته است. دیدگان تمام اهل بیت پر از اشک بود، و برای قطره آب دل‌هایشان بی‌قراری می‌کند. فرزند رشید ابوتراب، دو دستش را پُر از آب کرد تا آن را بنوشد. تشنگی حسین علیه السلام، همراه سکینه و نور چشمش به یادش آمد. آن مشت آب را به زمین ریخت و چشمانش پر از اشک شد. گفت: من عهد بستم آب نوشم تا وقتی که اهل بیت را سیراب نکنم».

از دیگر ویژگی‌های این قرائت آن است که منابع کهن (اصفهانی، بی‌تا، ص ۱۱۴) و متأخر، در مواردی حزن و گریه‌های بسیار و در مواردی ذلیلانه را به امام علیه السلام و یارانش نسبت می‌دهند. (رنجبر، ۱۳۸۹، ص ۱۸۰) به ویژه خبرهایی درباره گریه امام حسین علیه السلام در روز عاشورا، از جمله هنگام میدان رفتن حضرت علی اکبر علیه السلام یا شهادت حضرت عباس علیه السلام. (کاشفی، ۱۳۴۱، ص ۳۳۶، ۳۳۹) این ویژگی در مقتل هورامی، بیش‌تر از همه در مورد حضرت زینب علیه السلام نقل شده است. پس از آن که تنی چند از یاران امام در راه کوفه بازگشتند، امام حسین علیه السلام به برادرش عباس علیه السلام فرمود: «ای بردار تدبیر تو چیست؟» (مقتل هورامی، ابیات ۵۳۴-۵۳۶)، عباس علیه السلام پاسخ داد: «اختیار من با توست؛ تدبیر من این است سرم را در راه تو بدهم؛ اگر این سر و گردن از تن جدا و چشمانم در هر دو دنیا نابینا شوند، باز هم با تو می‌مانم». (همان، ابیات ۵۳۸، ۵۴۰) زینب علیه السلام با شنیدن این سخنان، به گریه و زاری پرداخت و گفت: «ای بزرگوار، فدایت شوم! آن روز به تو نگفتم که کوفیان بی‌وفایند، و پدرت را هم شهید کردند و حتی از ریش سفیدش شرم نکردند. (همان، ابیات ۵۴۱-۵۴۴) یا آن‌جا که زینب علیه السلام از گفته‌های امام حسین علیه السلام فهمید روز فراق فرا رسیده، ناله و زاری می‌کرد و می‌گفت:

غیر چه غصه و غم هیچ نین چارم	غریب و غمناک چه زید آوارم
دور چه روضه خاص پاک مصطفام	گیرورده زمین سخت کربلام
وینة ابراهیم چه قربانی گاه	براو برازام آوردم بی جاه
وحش و طیر و مار چه گیان بین بیزار	گراوا به زار زینب نازار

(همان، ابیات ۵۸۸-۵۹۰ و ۵۹۵)

«غریب و غمناک و از زندگی آواره شده‌ام و غیر از غصه و غم، هیچ چاره‌ای ندارم. در این زمین سخت کربلا، گرفتار شده‌ام و از قبر پاک مصطفی ص دور گردیده‌ام. برادر و برادرزاده‌ام را مانند ابراهیم در قربان‌گاه، به این جا آورده‌ام. زینب نازدار گریه و زاری می‌کرد، [به حدی] که جانوران وحشی، پرندگان و مارها (خزندگان) از جانشان بیزار شدند».

البته نمی‌توان منکر استقبال مردم از قصه‌ها در این نوع قرائت شد؛ اما قطعاً علاقه و اشتیاق مردم به اهل بیت علیهم‌السلام و رواج مجالس عزاداری در این دوران، زمینه را برای ترویج و سیطره چنین قرائتی فراهم کرد. داستانی کردن واقعه عاشورا، باعث اعتراض بسیاری شد، به ویژه آن که بسیاری از این داستان‌ها در منابع کهن نیامده‌اند. از سویی، یکی از ابعاد روحی هر انسانی، صرف نظر از دین و مسلک، بعد عاطفی و احساسی اوست که سبب می‌شود در برابر وقایع دل‌خراش واکنش نشان دهد. این نوع قرائت به سبب خنثی بودن و عدم چالش با هر دیدگاه و اندیشه هم‌سو با ستم و نابرابری، در میان توده مردم و حتی پیروان ادیان، فرق و مذاهب دیگر، به ویژه مسیحیان، با اقبال خاصی روبه‌رو بوده؛ البته در صورتی که در متن گزارش عاشورایی، تنها این قرائت غلبه داشته باشد؛ زیرا می‌دانیم اکثر این متون، در کنار داشتن قرائت غالب، خالی از قرائت‌های دیگر حتی قرائت‌های حماسی نیستند که در مقتل هورامی هم این گونه است.

### ج) قرائت عرفانی

براساس این قرائت، قیام عاشورا، معلول و زاییده «عشق» است. قهرمانان عاشورا، عاشقان پاک‌باخته‌ای بودند که به پیمان‌الست وفا کردند و عاشقانه به سوی حق شتافتند. به تعبیر دیگر، تنها عشق در این دیدگاه، اصالت دارد. از این رو، از دیدگاه عرفا و صوفیان، پاسخ پرسش‌هایی از قبیل: «با آن که حسین علیه‌السلام می‌دانست در کربلا کشته خواهد شد، چرا رفت و چرا با دشمن سازش نکرد؟» در یک کلمه، یعنی «عشق» خلاصه می‌شود که عقل در برابر

آن مات شده، از پاسخ‌گویی عاجز می‌ماند. از سوی دیگر، باید توجه داشت امتحان و ابتلا، یکی از سنت‌های محتوم الهی است که هر انسانی در طول زندگی خود با آن مواجه می‌شود. بر این اساس، عرفا و صوفیان در اندیشه و باور خود، مصائب و ابتلائات انبیا و اولیای الهی، به ویژه امام حسین علیه السلام را در دنیا، با سنت ابتلا و امتحان الهی، توجیه و تفسیر کرده‌اند. (رنجبر، ۱۳۸۹، ص ۲۳۱-۲۳۲) هر چند پیشینه این قرائت پیش از قرن دهم، تا اندازه‌ای در آثار مقتل‌نویسان، شاعران و عارفان هم آمده، اوج این قرائت در *روضه‌الشهدا* اثر کاشفی است که خود مرام صوفیانه داشت، و تحلیلی که از نهضت عاشورا کرده، بر بنیاد درد و رنج کشیدن اولیای خداست. پس از این، کسان دیگری چون میرزا نورالله عثمان سامانی (۱۲۵۸-۱۳۲۲ق) در مثنویات عرفانی خود، با قرائت رازمدارانه از واقعه عاشورا، به تبیین اسرار و رموز عرفانی آن پرداختند. وی کربلا را مرکز ثقل عشق ربانی و امام حسین علیه السلام را کامل‌ترین انسان عاشق می‌داند. (سامانی، بی‌تا، ص ۴۹) ملا احمد نراقی (م ۱۲۴۴ق) نیز در بخش پایانی مثنوی *طاق‌قدیس*، با نگاهی عارفانه و عاشقانه، به جریان حرکت امام حسین علیه السلام از مدینه به سوی عراق و وقایع روز عاشورا پرداخته است. (نک: نراقی، ۱۳۶۲، ص ۴۱۹-۴۳۰)

از ویژگی‌های این قرائت، آن است که همه مصائب و شداید واقعه عاشورا از دید امام و یارانش، زیبا جلوه داده شده و به ماهیت جانکاه و بلایای واقعه عاشورا توجهی نشده است؛ چنان که حضرت زینب علیها السلام پس از مشاهده آن همه رخدادها و جنایت‌ها فرمودند «ما رأیتُ الا جَمیلاً». (اسفندیاری، ۱۳۸۴، ص ۲۱) براساس این رویکرد، امام حسین علیه السلام عاشق شوریده‌ای است که برای رسیدن به معشوق خود، نه تنها از خود گذشت، بلکه در این راه از دادن فرزندان، برادران و دیگر خویشان و یارانش دریغ نوزید؛ از این رو، حتی وقتی می‌اندیشد که کس دیگری را برای فدا کردن ندارد، انقباضی در خود احساس کرده، درمی‌یابد که هنوز رسم عاشقی را کاملاً به جا نیاورده و از علایق دنیا و آنچه مانع وصل به مقام قرب الهی می‌شود، چیزی باقی مانده، و آن طفل شیرخوار اوست. لذا وی را نیز در راه معشوق قربانی می‌کند و آخرین بند علایق دنیا را با این قربانی پاره کرده، رسم عاشقی را

کاملاً به جا می‌آورد. (سامانی، بی‌تا، ص ۱۴۵؛ خواندمیر، ۱۳۴۸، ص ۵۵؛ کاشفی، ۱۳۴۱، ص ۳۴۲-۳۴۳) بر همین اساس، در مقتل هورامی آمده است:

«او طفل مظلوم یکی چون اصغر / شهید بی و دست یزیدِ مردار» (مقتل هورامی، بیت ۳۵۲۷) یعنی: «آن طفل مظلوم، یکی مانند اصغر علیه السلام را [به همراه] ۷۲ نفر تیرباران کردند.»  
 «سر تا پای اصغر پر بی جه پیکان / جه هیبت تیر درلا سپرد گیان» (همان، بیت ۱۲۸۳)  
 یعنی: «همه بدن اصغر پر از پیکان تیر شد و از هیبت و زیادی تیرها فوراً جان داد.»  
 آن‌گاه امام علیه السلام فرمود:

«وات شکرم به ذات قیوم قهار / پی من تقدیر بی تو دادی قرار، صابرم به امر  
 بینای بهترین / حق فرمان الله مع الصابرين» (همان، ابیات ۱۲۸۶-۱۲۸۷) یعنی «شکرگزار  
 خداوند قیوم و توانا هستم، پروردگارا، این برای من تقدیر بود و تو آن را قرار دادی. به  
 امر خداوند بینا و بهترین صبر می‌کنم، [همانا] خداوند فرموده است که خدا با صابران  
 است.»

از دیگر شاخصه‌های این قرائت، آن است که همه مصائب و حوادث تلخ و ناگوار واقعه عاشورا، از دریچه ابتلا و آزمون الهی توصیف، تبیین و تحلیل می‌شوند. گویی امام و یارانش در برابر چنین مصائب و ابتلائاتی، تسلیم و از تحمل آن‌ها خشنود بودند؛ زیرا خدا آن‌ها را مقدر کرده و آنان برای آن که مقرب‌تر شوند، مصائب و محنت‌های بیش‌تری را به جان خریدند؛ چنان که در مقتل هورامی بر خلاف دیگر مقتل‌ها، این مسأله هم بارها در شب تاسوعا و روز عاشورا به میان آمده است. از جمله: شاعر این‌گونه ابیاتی را در وصف یاران امام در شب تاسوعا، می‌سراید:

تمام جان فدای آل حیدرن	بی‌پروا جه رزم سپاه و لشکر
باده شهادت الست ورده بین	جه قال و بلا قبول کرد بین
باقی سرهنگان اولاد حیدر	پری شهادت بسته بین کمر

(مقتل هورامی، ابیات ۷۲۶-۷۲۸)

«همگی حاضر به جان‌فشانی در راه فرزندان حیدر علیه السلام بودند و ترسی در مقابل هیچ سپاه و لشکری نداشتند. باده‌شهادت را از روز ازل نوشیده‌اند، و بلا و مصیبت را قبول کرده‌اند. باقی‌مانده سرهنگان از فرزندان حیدر، برای شهادت آماده شدند».

و یا زمانی که ابوبکرین علی علیه السلام در حال جان دادن بود، ساقی باده ناب و خاص شهادت را آورد و تکلیف فرزند ولی خدا را معلوم کرد و گفت: «باده مرگ را بنوش، این در میانه این سروصدا و بلا برای شما مانند پیشکش و هدیه است». (همان، ابیات ۸۴۷-۸۴۸)

دیگر این که در این جا اخبار و گزارش متقن و موثق، دیگر برای عارف و صوفی اهمیت ندارد، بلکه وی دنبال گزارش‌ها و حتی داستان‌هایی است که بتواند از آن برداشت عرفانی و ابتلائی داشته باشد، هر چند سند آن متقن نباشد؛ مانند نشان دادن خاک قرمز آغشته به خون امام حسین علیه السلام از جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (کاشفی، ۱۳۴۱، ص ۲۴۷) و داستان حضور زعفر زاهد جنی در کربلا. (نراقی، ۱۳۶۲، ص ۴۲۸)

به این ویژگی هم در مقتل هورامی بسیار توجه شده که از آن جمله می‌توان به رفتن امام به میدان جنگ پس از کشته شدن همه یارانش اشاره کرد:

وقتی شاه حسین سوار بی به زین	لرزه گفت نه خاک سما و سرزمین
غلوگفت نه جمع سماوات به زار	ماه و خور پریش گراوان به قار
انجم پریشان کواکب زبون	تار ظلمات بی کش و کوهامون
حاملان عرش مکردن فغان	قباض الارواح نه هوش مبردش
مات و ملولن انسان و ملک	هر چه پشت گاو تا به نو فلک

(همان، ۱۲۳۶-۱۲۳۹ و ۱۲۴۴)

«وقتی امام حسین علیه السلام سوار بر اسب شد، آسمان و زمین به لرزه افتادند. هیاهو و زاری در تمام آسمان‌ها افتاد و ماه و خورشید برای آن‌ها با صدای بلند گریه می‌کردند. ستارگان پریشان و زبون گشتند و کوه‌ها و دشت‌ها تاریک شدند. حاملان عرش و فرشته‌ها، به زاری و فغان پرداختند. انسان‌ها و ملائک از پشت گاو تا فلک، ناراحت و پریشان بودند». (نک: جعفریان، وثوقی، ۱۳۹۳، ص ۲۴۸)

هم چنین به داستان عربی درویش و برخوردار او با امام علیه السلام و کاروانش در صحرای کربلا اشاره می‌کند:

گفته بی و پیش شاه صدرالدین      یعنی شاه حسین ایمام مبین  
ناگاه عربی دیار دا جه دور      میو به راوه تعجیل به ضرور  
سر تا پا و برگ درویشانوه      کشکولی به دست پوست به شانوه  
(مقتل هورامی، ابیات ۵۵۰-۵۵۲)

«شاه صدرالدین یعنی امام حسین علیه السلام، آن امام مبین در جلو صف‌ها در حرکت بود. ناگهان عربی از دور نمایان شد که با عجله از روی ناچاری جلو می‌آمد. سر تا پایش را لباس درویشان به تن کرده، کشکولی در دست و پوستی بر روی شانه‌هایش دارد».

به نظر می‌رسد، درویشی که کاروان امام علیه السلام را می‌بیند و سپس نام کربلا را به او می‌گوید و با چشمان اشک‌بار خبر از نزدیک بودن شهادت حضرت می‌دهد، همان سالکی است که صوفیان و عارفان مرتب در آثارشان از آن یاد می‌کنند.

عروسی حضرت قاسم علیه السلام هم از داستان‌های نادرست و نامعتبری به شمار می‌آید که کاشفی هم آن را روایت کرده است. (کاشفی، ۱۳۴۱، ص ۳۲۱-۳۲۲) در این جا هم، آن‌گاه که او از امام حسین علیه السلام برای رفتن به جنگ اجازه گرفت و امام مانع رفتن او شد (همان، ابیات ۱۰۸۶-۱۰۹۵) و گفت:

«طبق وصیت پدرت باید دخترم را به عقد تو در بیارم»، قاسم گفت «قاسم وات ای عم فدات بوم صد بار / واده عیش نین ای بزرگوار، واده قربانی نبی خلیلاً / تا هر چه رضای رب جلیلاً» (همان، ابیات ۱۱۰۵-۱۱۰۷) یعنی: «ای عمو صد بار فدایت شوم! اما ای بزرگوار موقع عیش نیست. موقع قربانی پیامبر خلیل [حضرت ابراهیم علیه السلام] است، تا هر آن چه رضای خداوند جلیل است». در این جا هم قاسم آشکارا رسیدن به عشق حقیقی را پی می‌گیرد و این همان گزارشی است که عرفا و صوفیان از بازتاب آن ابایی ندارند.

به این ترتیب، مردم با توصیف مصائب امام حسین علیه السلام، مصائب خود را کوچک می‌شمردند. پس مردم همه بلایا را پلی برای رسیدن به خدا می‌دانستند. این برداشت از

واقعه عاشورا، کارکرد تسلی‌بخش و تسلی‌آفرینی در ایران داشته است. به تعبیر دیگر، این اندیشه که مردم جامعه، باید در برابر ظلم و تعدی ستم‌گران سر تسلیم فرود آورند، می‌تواند معلول و مولود برداشت و قرائت ابتلایی از نهضت عاشورا باشد. در باور آن‌ها، ستم‌ها و سختی‌ها، امتحان‌های الهی هستند که تحملشان سبب تقرب به محبوب می‌شود و ستم‌گران، مأموران این ابتلائات هستند. (رنجبر، ۱۳۸۹، ص ۲۴۸-۲۴۹)

#### د) قرائت تقدیرگرایانه

بر اساس این قرائت، گویی امام حسین علیه السلام، خاندان و یارانش، در کربلا به پذیرش چنین سرنوشتی مجبور بودند و همه مصائب و بلاهایی که در عاشورا و پس از آن، در اسارت متحمل شدند، خدا طوری مقدر کرده بود که آنان به هیچ رو نمی‌توانستند از آن تخلف کنند و سرنوشتشان را تغییر دهند. نیز عاملان و مسببان و مباشران این واقعه، از ازل برای چنین امری انتخاب شده و مأمور انجام دادن آن بودند. از این رو، می‌توان به این نتیجه رسید که تقصیر متوجه کسی نیست؛ زیرا آنان فرمان‌بر و مجری امر خدا بودند.

پیشینه این قرائت، به حاکمیت دولت امویان می‌رسد که ستم خود را در مقابل مردم با تقدیرگرایی توجیه می‌کردند؛ البته نباید از این مسأله هم غافل بود که از مباحث اعتقادی و کلامی برخی از مکاتب و فرقه‌های حامی اندیشه جبری، و آیات و روایات مربوط به سرشت پاک انسان، برداشت جبرگرایانه شده و این مسأله در عاشورا هم نفوذ کرده است. برخی از سخنان امام حسین علیه السلام که بر بحث تقدیر الهی نظارت دارد، چنین برداشتی را برای برخی ایجاد کرده است. سرانجام این که این قرائت به این شکل، تبرئه‌کننده و آرامش‌دهنده مسببان واقعه از یک سو و مصیبت‌زدگان و وابستگان به آن از سوی دیگر است.

این قرائت در مقتل‌های گوناگون دیده می‌شود. کاشفی آورده که امام حسین علیه السلام پس از دو بار تفاعل زدن به قرآن، آیاتی را دید که مؤید شهادت ایشان بود؛ در نتیجه فرمود: «مرا آن چاره نیست، دفع تقدیر به تدبیر نشاید کردن». (کاشفی، ۱۳۴۱، ص ۲۴۹) به قرائت



تقدیرگرایانه، در *مقتل هورامی* مانند مقتل‌های دیگر بسیار توجه شده و مرتب ابیاتی در کل نسخه با این رویکرد دیده می‌شوند؛ از جمله: پس از نامه‌های پی‌درپی مردم کوفه مبنی بر رفتن امام علیه السلام به آن شهر، زینب علیها السلام به ایشان گفت: «مردم کوفه پیرو مال و مقامند و اعتباری به حرف آنان نیست». (مقتل هورامی، ابیات ۴۰۵-۴۱۰) اما حضرت پاسخ دادند: «مبو کوچ کریم فرض بین سفر / خدا مزانو چیش مبو و سر، دست نه کارخانه صانع مستانه / وادی کوچمن مآور بهانه» (همان، ابیات ۴۱۱-۴۱۲) یعنی: «باید کوچ کنیم! این سفر بر ما واجب شده است و خدا می‌داند که اتفاقی در پیش است». به همین ترتیب، زمانی که از کوفه نامه‌هایی به امام، مبنی بر جلوگیری از ورود امام علیه السلام به آن شهر با دستور ابن‌سعد، رسید، امام به یارانش فرمود: «هر کس دوست دارد بازگردد». (همان، ابیات ۴۹۹-۵۰۶) «من راکه غربت گرتنم نه ور / معلومن امن ممانوم بی سر، شربت اجل رفیق رامن / قبولم کردن ارث بابامن» (همان، ابیات ۵۰۷-۵۰۸) یعنی «من راه غربت را در پیش گرفته‌ام و معلوم است که من [سرانجام] بی‌سر می‌مانم. شربت عزرائیل رفیق راه من است، آن را قبول کرده‌ام، زیرا ارث پدرم است».

اما شاید بارزترین جایی که این مسأله در *مقتل هورامی* مطرح شده، پس از سخنرانی امام علیه السلام با یارانش برای رفتن یا ماندن باشد، آن‌جا که امام علیه السلام از وجود پرده‌هایی در عالم غیب خبر می‌دهند که بر روی هریک از آن‌ها مطلبی در مورد خود، فرزندان و یارانش نوشته شده است:

جه اول پرده نوسا بی جه نور	جه کارخانه غیب غفار و غفور
جه دویم پرده شهادت ورو	مبو جی راکه سروزی به زو
جه پرده سیم نویسان عیان	فرزند حق تو صرف کری گیان
جه چهارمین چو پرده علم	مبو چو دما سرت بو قلم
چه پرده پنجم نویسان بی‌طور	خواهرت اسیر مبران بی‌جور
جه پرده ششم عیالت اسیر	عابدین مبو و بند و زنجیر

جه پرده هفتم گرد میان شهید	پری قطره آو مبون ناامید
جه هشتم اطفال اسیر مبران	خیمه و خرگاشان آهر مدران
تمام بی‌دستور نقش بین یکسر	به حکم صانع بینای بان سر
غیر جه اهل و بیت اولاد هاشم	قبول نکردن شهادت چو دم
یه آو حسین نه راکه امت	سر دا و دوشمن و چند مشقت

(همان، ابیات ۵۱۹-۵۲۹)

«پرده- اول در کارخانه غیب خداوند بخشاینده و بخشایش‌گر پرده با نور نوشته شده بود. در پرده- دوم شهادت نوشته شده بود و این که باید در این راه خیلی زود جان داد. در پرده- سوم آشکارا نوشته شده بود که فرزند حق باید جانش را فدا کند. در پرده- چهارم پرچم، نوشته شده بود که پس از آن سرت مانند قلم خواهد شد.<sup>۱</sup> در پرده- پنجم این طور نوشته شده بود که خواهرت را این گونه به اسارت می‌برند. در پرده- ششم نوشته شده بود که همسرت اسیر و فرزندت زین‌العابدین علیه السلام به بند و زنجیر کشیده خواهد شد. در پرده- هفتم نوشته شده بود که همه یارانت شهید خواهند شد و برای قطره‌ای آب ناامید خواهند گردید. در پرده- هشتم نوشته شده بود که کودکان را اسیر کرده، خیمه و خرگاه آن‌ها را آتش می‌زنند. تمامی پرده‌ها با فرمان خداوند آفریننده و بیننده بالای سر، به این صورت منقوش شده بودند. اما بعد از آن غیر از اهل بیت و فرزندان هاشم، کسی شهادت را نپذیرفت.<sup>۲</sup> [تنها] امام حسین علیه السلام بود که در راه امت، با تحمل سختی‌های زیاد، سرش را به دشمن داد.»

اما نکته قابل تأمل این است که شاعر هورامی، تقریباً در بیش‌تر اثر، شاخصه تقدیرگرایی را از زبان امام علیه السلام نقل می‌کند. امام علیه السلام آن‌گاه که با درویشی عرب در صحرای

۱. یعنی سرت بر بالای نیزه خواهد رفت.

۲. یعنی با وجودی که خداوند از ازل از تمامی مخلوقات، قول حمایت و شهادت در راه خداوند، همراه امام حسین علیه السلام را گرفته بود، آن‌ها پس از آن حاضر به انجام دادن آن کار نشدند.

کربلا برخورد می‌کند، پس از آشنایی با درویش، از او درباره نام محلی که در آن قرار دارند می‌پرسد. (مقتل هورامی، ابیات ۵۵۱-۵۶۱) درویش به گونه‌ای پاسخ می‌دهد که گویا، سالکی است که از غیب خبر دارد: «واتش فدات بام شای روشن ضمیر/ زبانم لال بو بکروم تقریر، لاکین پی ای جا زبانم بی لنگ/ نمز چیش و اچوم درونم بی تنگ» (همان، ابیات ۵۶۲-۵۶۳) «درویش گفت: فدایت شوم، ای شاه روشن ضمیر، زبانم لال می‌شود، آن را می‌نویسم. اما در مورد این جا زبانم لال می‌شود، نمی‌دانم چه بگویم، دلم تنگ می‌شود».

آن‌گاه دیدند که روی سنگی با تاریخ چهارصد سال قبل نوشته شده که «قتلاً حسین؛ حسین به قتل می‌رسد و جان و مالش را در این راه خواهد داد»؛ پس امام فوراً دستور دادند که بار شتران را انداخته، اردو بزنند. (همان، ابیات ۵۷۲-۵۷۴) بر این اساس و طبق این دیدگاه، امام علیه السلام این جا پس از شنیدن حرف‌های درویش و دیدن آن سنگ، تسلیم امر الهی شدند و امام علیه السلام از نگاه شاعر هورامی با این بیت به این مسأله مهر تأیید زد که «اینه قتل‌گای آل اطهارن/ ای سرزمین سخت کربلا شارن» (همان، بیت ۵۸۲) یعنی «این جا قتل‌گاه آل اطهار است و این سرزمین سخت شهر کربلاست».

از دیگر ویژگی‌های این قرائت، اعتقاد به نقش و تأثیر چرخ و فلک یا ستارگان و روزگار و زمانه، در حوادث تاریخی و به ویژه واقعه جان‌سوز کربلاست. توضیح آن که یکی از موضوعاتی که در اشعار برخی ادبا و شعرا از گذشته مطرح بوده و شاعرانی از جمله باباطاهر، نظامی، مولوی و حافظ در اشعارشان از آن سخن گفته‌اند (رنجبر، ۱۳۸۹، ص ۳۰۶)، پرداختن به موضوع چرخ و فلک، با استعارات، تشبیهات و کنایات متعدد و تأثیر آن در حوادث روزگار، به ویژه وقایع تلخ و ناگوار است. در این میان، برخی از شعرا و مرثیه‌سرایان، این نگاه را به واقعه عاشورا سرایت داده‌اند و به جای محکوم کردن مسببان اصلی این واقعه جان‌گداز، به شکوه و نکوهش از چرخ فلک و زمانه پرداخته‌اند. خواندمیر هم در *حبیب‌السیر* آورده:

صحرای کربلا از خون شهدا شفق‌گون شده، چشم زمانه از مشاهده آن حال  
زار عترت سید ابرار، اشک خونین افشانند. (خواندمیر، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۵۲)

شاعر هورامی هم در مقتلش، بارها از زبان یاران امام علیه السلام از چرخ گردون شکایت می‌کند. زمانی که حضرت عباس علیه السلام شهید شد، «مگروا موات به دیده پُر هون/ موات داد چه دست ای چرخ گردون» زینب با چشمان خون‌بار گریه می‌کرد و می‌گفت: «داد از دست چرخ گردون». (مقتل هورامی، بیت ۹۴۶) قاسم علیه السلام هم آن قدر از دست گردون گریه کرد که از چشمانش اشک خون جاری شد (همان، بیت ۹۶۰) و با مرگ علی اکبر علیه السلام هم دوباره از فلک و در محل فرشته‌ها، همه به گریه افتادند.

### نتیجه‌گیری

مقتل‌نویسی پس از واقعه عاشورا، به زبان و ادبیات‌های گوناگون مانند عربی، فارسی، ترکی، هورامی و به صور مختلف شروع شد. در کل، مقتل‌نویسی به صورت نظم و نثر، از واقعه عاشورا را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: اول، تاریخی که تقریباً تا قرن هشتم و نهم نوشته شده و دوم، داستانی که از قرن دهم (دوره صفویان) تا سیزدهم و چهاردهم (دوره قاجار) نوشته و سروده شده است. البته این تقسیم‌بندی، تنها به معنای شکل مسلط هریک از این دو قالب مقتل‌نویسی در دوره‌های مورد بحث است و گرنه در هریک از این دوره‌ها، آثاری در هر دو قالب نگاشته شده‌اند. با وجود این، در روایت‌های داستانی، دیگر وقایع تاریخی روایت نمی‌شوند و آن‌ها، چنان دچار تغییر می‌گردند که جدا کردن تاریخ از داستان، تقریباً ممکن نیست. هر چند داستان‌های مجعول زیادی در این روایت‌ها، راه یافته، می‌توان گفت که این گونه داستان‌ها، نه به قصد تحریف واقعه کربلا، بلکه به خاطر علاقه و ارادت عامه مردم به اهل‌بیت علیهم السلام و به ویژه امام حسین علیه السلام نوشته شده‌اند. روایت‌های داستانی، معمولاً با قرائت‌های مختلفی نقل می‌شوند و بسته به مذهب و مسلک و هم‌چنین اوضاع جامعه‌ای که نویسنده یا شاعر در آن قرار دارد، این قرائت‌ها متفاوت است. قرائت‌های سوگوارانه یا تراژیک، حماسی یا اسطوره‌ای، عرفانی و تقدیرگرایانه، از مهم‌ترین آن‌هاست که در هر یک از روایت‌های داستانی وجود دارند و معمولاً یک جنبه پررنگ‌تر است. در ادبیات

هورامی هم واقعه عاشورا چنان تأثیری داشت که به خلق اثری داستانی به زبان هورامی در دوره قاجار انجامید. مشخص است که سرودن این مقتل، آن گونه که شاعر هورامی خود می‌گوید، برای تعزیه‌خوانی اهل اسلام بوده که نشان از علاقه مردم این ناحیه به امام حسین علیه السلام، یاران و اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله دارد. در این نسخه هم شاعر سعی کرده از همه قرائت‌ها، در سرودن مقتل استفاده کند و از آن‌جا که هدفش مشخص است، در سرودن مقتل سعی کرده از روایت داستانی استفاده کند تا بیش از پیش بر خواننده و شنونده تأثیر گذارد.

از سویی، به نظر می‌رسد ظهور و نمود قرائت و برداشت عرفانی از قیام عاشورا، محصول و معلول اوضاع سخت و نابه‌سامان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بوده باشد که از زمان هجوم مغولان بر ایران حاکم بوده، اما در واقع این موضوع مهم است که حمله مغولان و یا بعد تیمور به نواحی غربی ایران، به ویژه آن‌جا که احتمالاً مقتل هورامی سروده شده، چندان از این منظر تأثیر نداشته است. اینجا باید به حملات عثمانی‌ها از قرن دهم هجری به بعد به این نواحی اشاره کرد و مشخص است که عثمانی‌ها، بسیاری از جنگ‌های خود با صفویان، افشارها و قاجارها را در محدوده سرزمین‌های هورامی‌زبان و یا بسیار نزدیک به آن‌ها انجام داده‌اند و این نکته‌ای است که می‌بایست در سرودن مقتل هورامی نمود یافته باشد.

## فهرست منابع

۱. ابو مخنف، **مقتل حسین** علیه السلام، تهران: اعلمی، بی تا.
۲. ارانسکی، ای. م، **مقدمه فقه اللغة ایرانی**، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام، ۱۳۸۵.
۳. اسفندیاری، محمد، **از عاشورای حسین تا عاشورای شیعه**، قم: صحیفه خرد، ۱۳۸۴.
۴. اصفهانی، ابوالفرج، **مقاتل الطالبيين**، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، مقدمه و تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران: کتاب‌فروشی صدوق، بی تا.
۵. اکبری مفاخر، آرش، «دینو (تحلیل و بررسی سروده‌ای به زبان گورانی)»، **جستارهای ادبی**، سال چهل و ششم، ش ۱۸۲، پاییز ۱۳۹۲.
۶. امام شافعی، محمد، **دیوان**، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۴ق.
۷. بلو، جویس، **گورانی و زازا، راهنمای زبان‌های ایرانی**، ج ۲، ویراستار رودیگر اسمیت، ترجمه حسن رضایی باغبیدی و هم‌کاران، تهران: ققنوس، ۱۳۸۳.
۸. بیرونی، ابوریحان، **الآثار الباقية عن القرون الخالية**، تحقیق و تعلیق پرویز اذکابی، تهران: نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۰.
۹. تنکابنی، سیدمحمد مهدی، **ریاض المصائب**، تحقیق مؤسسه احیاءالکتب الاسلامیه، قم: افق فردا، ۱۴۲۳ق.
۱۰. جعفریان، رسول، **به کوشش محمدباقر وثوقی، روایتی داستانی از تاریخ خلفا و مقتل امام حسین** علیه السلام از نسخه‌ای کتابت شده در چین (قرن دهم هجری)، تهران: نشر علم، ۱۳۹۳.
۱۱. چمن آرا، بهروز، «درآمدی بر ادب حماسی و پهلوانی کردی با تکیه بر شاهنامه کردی»، **جستارهای ادبی**، سال چهل و چهارم، ش ۱۷۲، بهار ۱۳۹۰.
۱۲. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین الحسینی، **تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر**، ج ۴، تهران: کتابخانه خیام، ۱۳۴۸.
۱۳. دینوری، ابوحنیفه، **اخبار الطوال**، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱.

۱۴. رنجبر، محسن، جریان‌شناسی تاریخی قرائت‌ها و رویکردهای عاشورا از صفویه تا مشروطه (با تأکید بر مقاتل)، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹.
۱۵. زنگنه، علی‌بن عبدالباقی‌خان، مجالس الشهداء فی ذکر مصائب آل‌عبا، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۱۶. شریف کاشانی، ملاحیب‌الله، تذکرة الشهداء، به همت محمدشریف آیت‌الله‌زاده کاشانی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۱۷. شیخ مفید، محمدبن محمدبن نعمان، الارشاد فی معرفة حجج‌الله علی العباد، ج ۲، ترجمه و شرح سیدهاشم رسولی محلاتی، بی‌جا، علمیه اسلامی، بی‌تا.
۱۸. شیروانی دربندی حائری (مشهور به فاضل دربندی)، ملا آقا ابن عابد بن رمضان بن زاهد، اکسیرالعبادات فی اسرار الشهادات، تحقیق محمد جمعه‌بادی و عباس ملاعطیه جمری، بحرین: شركة المصطفى للخدمات الثقافية، ۱۴۱۵ق.
۱۹. طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری، ج ۱۶، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵.
۲۰. طریحی (الفخری)، فخرالدین، المنتخب فی جمع المراثی و الخطب، تصحیح نضال علی، بی‌جا، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۴ق.
۲۱. عمان سامانی، میرزا نورالله، گنجینه‌الاسرار، به اهتمام محمدعلی مجاهدی، قم: اسوه، بی‌تا.
۲۲. قزوینی، رضی‌بن‌نبی، تظلم الزهرا من اهراق دماء آل‌العباء، قم: منشورات رضی، ۱۴۰۵ق.
۲۳. کاشفی سبزواری، کمال‌الدین حسین، روضة الشهداء، با مقدمه و تصحیح عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم: نوید اسلام، ۱۳۸۱.
۲۴. ب. آکویف (هاکوپیان)، م. ت. حصارف، کردان گوران و مسأله‌کرد در ترکیه (از آغاز جنبش کمالیان تا کنفرانس لوزان)، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: هیرمند، ۱۳۷۶.
۲۵. لوکوک، پی‌یر، کتیبه‌های هخامنشی، ترجمه نازیلا خلخالی، زیر نظر ژاله آموزگار، تهران: نشر فروزان روز، ۱۳۸۲.
۲۶. مجلسی، محمدباقر، جلاء‌العیون، تهران: رشیدی، ۱۳۶۲.
۲۷. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، ج ۳، تهران: صدرا، ۱۳۶۵.

۲۸. نراقی، احمد، *مثنوی طاق‌دیس*، به اهتمام حسن نراقی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۲۹. نواب تهرانی (بدایع‌نگار)، محمدابراهیم، *فیض‌الدموع*، مقدمه، تصحیح و تحقیق اکبر ایرانی قمی، قم: هجرت، ۱۳۷۴.
۳۰. واعظ کاشفی، ملاحسین، *روضه‌الشهدا*، تصحیح و مقابله: حاجی محمد رمضانی، تهران: چاپخانه خاور تهران: ۱۳۴۱.

31. E. B. Soane, *To Mesopotamic and Kutdistan in disguise*, London, 1926.